

تجارب حقوقی زنان مطلقه از فرایند طلاق در ایران (مورد مطالعه‌ی شهر قم)

راحله کاردوانی^۱، حانیه قوام^۲

چکیده

طلاق پدیده‌ای اجتماعی است که با ارکان مختلف جامعه اعم از خرد و کلان درآمیخته و در ارتباط متقابل با عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی، نهادی و ساختاری است. بر این اساس، افراد در فرایند طلاق وقایع متفاوتی را تجربه می‌کنند و به دلیل قانونی و قضایی بودن امر طلاق، یکی از مهم‌ترین این وقایع «تجارب حقوقی» است که به سنجی از تجارب افراد در طول درگیری و ارتباط با امر حقوقی اشاره می‌کند. این تحقیق مبتنی بر مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته با زنان مطلقه (۱۵ نمونه از شهر قم) و با تکنیک تحلیل مضامین، به توصیف غنی این تجارب پرداخته تا به این سؤال پاسخ دهد که «زنان فرایند حقوقی طلاق در ایران را با چه کیفیتی و مبتنی بر نقش آفرینی کدام کنشگران تجربه می‌کنند؟». بر اساس یافته‌ها، تجارب حقوقی زنان در فرایند طلاق در ارتباط با سه مقوله‌ی اصلی کارگزاران قضایی، وضعیت نهادی و ابعاد قانونی محقق می‌شود و در این میان «مدل عاملیت قضات» مهم‌ترین مقوله‌ی فرعی به شمار آمده است، بدین ترتیب که در نظام حقوقی ایران در موضوع طلاق افراد به‌ویژه قضات و وکلای فراتر از هر امر دیگری همچون عاملیت زنان، نهادهای مرتبط و قوانین ایفای نقش می‌کنند. همچنین واحد معنایی غالب در روایت زنان از تجاربشان، مربوط به نسبتی است که این تجارب با «زن بودن» آن‌ها دارد و بنابراین غلبه‌ی جنسیت در مقایسه با سایر عوامل همچون افراد (به‌ویژه قضات)، نهادها (به‌ویژه دستگاه قضایی) و قوانین بیشتر است.

واژگان کلیدی

زنان مطلقه، تجارب حقوقی، فرایند طلاق، جامعه‌شناسی حقوق.

*. دکتری مطالعات زنان، عضو هیات علمی پژوهشکده مهرستان، اصفهان، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
(RaheleKardavani@yahoo.com).

** کارشناسی ارشد مطالعات زنان، حقوق زن در اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
(hanieh.gavam65@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۱

۱- مقدمه و بیان مسئله

طلاق یکی از واقعیت‌های اجتماعی تمامی جوامع و شکافی است که همه‌ی اعضای خانواده اعم از مرد، زن و کودک را از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر وارد کرده و شرایط جدیدی را برای خانواده و اعضای آن رقم می‌زند. این پدیده در ارتباط متقابل با ساحت‌های متفاوت فردی و نهادی قرار دارد. به طوری که بخشی از تجربه‌ی فرایند طلاق وابسته به وجوه فردی مانند امور زیستی و روان‌شناختی و بخشی دیگر در ارتباط با نهادها و ساختارهای مهمی همچون خانواده، دین، حقوق، سیاست و اقتصاد است. به نوعی پدیده طلاق نتیجه‌ی نقصان‌های فردی و زوجی و در عین حال ضعف‌های خانوادگی و فرهنگی اجتماعی زوجین است که تنها به فرد مطلقه محدود نیست و خانواده‌ها و جامعه را هم درگیر می‌کند (عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۹). پدیده‌ی طلاق به اقتضای ماهیت خود بنیان خانواده را بر هم می‌زند و سیر تکامل انسان از مسیر خانواده را متوقف می‌کند (جباران، ۱۴۰۰: ۳۰). در این میان، امر حقوقی در جایگاه یکی از مهم‌ترین حلقه‌های واسط میان فرد و جامعه، در کیفیت فرایند طلاق و درک و تجربه‌ی آن نقش مهمی دارد.

زنان مطلقه از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که وضعیت‌های حقوقی متفاوتی را تجربه کرده و عمدتاً در فرایند طلاق، تجاربی غنی و متنوع از محتوا و نحوه‌ی اجرای قوانین آن به دست آورده‌اند؛ بنابراین روایت تجارب آن‌ها می‌تواند در آسیب‌شناسی این قوانین مفید باشد. به عبارت دیگر، گروه زنان مطلقه ضمن فرایند طلاق با قوانین مختلفی در موضوعات «نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، حضانت، ولایت و...» درگیر می‌شوند و می‌توانند از بهترین گروه‌ها در آسیب‌شناسی محتوا و فرایند اجرای این قوانین به شمار آیند. افرادی که در جریان یک واقعه‌ی حقوقی قرار دارند، به واسطه‌ی درگیری نزدیک با قوانین یک حوزه‌ی خاص، اطلاعات و خبرگی نسبت به آن قوانین دریافت می‌کنند.

شناخت خلأها و نقاط قوت امر حقوقی در ارتباط با خانواده اهمیت دوچندانی دارد، زیرا حقوق ظرفیتی دارد که می‌تواند در تحکیم خانواده و یا از سوی دیگر، تسریع در فروپاشی یا انحلال آن نقش مهمی ایفا کند (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۸) و بر این اساس، آسیب‌شناسی امر حقوقی از منظر ذی‌نفعان و مرتبطین آن - که از مباحث دانش جامعه‌شناسی حقوق است - یکی از مسیرهای شناخت وضعیت موجود و ارتقاء ظرفیت حقوق در راستای کاهش آسیب‌های معطوف به خانواده به شمار می‌رود.

شهر قم با توجه به بافت مذهبی و تأثیر آن در کیفیت قضایی و رویه‌های قضات می‌تواند نمونه‌ای مهم و غنی از تجارب حقوقی در ارتباط با دستگاه قضایی نظام اسلامی و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن به شمار آید. بنابر گزارش مدیرکل بانوان استانداری قم، این شهر به دلیل بافت متنوع و متکثر، در میزان طلاق در کشور رتبه‌ی نهم را دارد و میانگین سن زنان مطلقه در آن ۳۲ سال است (صدیق تقی‌زاده، ۱۴۰۰).

هدف این نوشتار توصیف غنی و تحلیل تجارب حقوقی زنان مطلقه‌ی ساکن شهر قم در ارتباط با فرایند قضایی طلاق است و درصدد پاسخ به این سؤالات است که «زنان مطلقه فرایند حقوقی طلاق را با چه کیفیتی درک می‌کنند؟ مهم‌ترین کنشگران، نهادها و ساختارهای مرتبط با فرایند طلاق در ایران کدامند؟ ابهامات، خلأها و آسیب‌های پیرامون فرایند حقوقی طلاق در ایران از منظر زنان مطلقه‌ی مطلع و مرتبط با این فرایند چیست؟»

۲- پیشینه‌ی پژوهش

طلاق از موضوعات بسیار پرتکرار در پژوهش‌هاست. تاکنون ابعاد مختلفی از آن به‌ویژه از جهات فقهی، حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پژوهش شده است. در موضوع «تجارب زنان مطلقه» نیز تحقیقاتی انجام‌شده که بیشتر در راستای فهم علل، مسائل و آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان و فرزندان آن‌ها در شرایط رخداد پدیده‌ی طلاق بوده است؛ از جمله، «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی» (خلج‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶)، «مشکلات فردی و خانوادگی زنان پس از طلاق» (طالبی، ۱۳۹۵؛ خاکخور، ۱۳۹۷)، «تجارب زنان از طلاق و آسیب‌های اجتماعی متأثر از آن» (مظاهری، ۱۳۹۳)، «عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق در دوران عقد» (رضایی، ۱۳۹۳)، «تبیین فرایند روان‌شناختی مواجهه با طلاق در زنان مطلقه» (زارع، ۱۳۹۳)، و «آسیب‌شناسی زنان جوان پس از طلاق» (ثقفیان، ۱۳۹۰).

در میان منابع لاتین نیز این موضوع در مقالات و کتب متعددی با نمونه‌های تحقیق در کشورهای مختلف انجام‌شده است؛ مانند: «تجارب زنان مطلقه در ترکیه از خشونت توسط همسران سابق» (Gorkem Kelebek, 2020) که به‌عنوان مهم‌ترین و فراگیرترین معضل زنان مطلقه مطرح‌شده است؛ «دلایل و چالش‌های زنان مطلقه در کشمیر» (Tanveer & Wasia, 2020) که در کنار موارد خانوادگی، اجتماعی و روانی، چالش‌ها و نواقص حقوقی یکی از مهم‌ترین چالش‌ها بیان‌شده است؛ «تجارب مادران مطلقه و تنها از اجرای سیاست‌ها و قوانین بریتانیا و هلند در این رابطه» (Van Drentth, 1999) که به یک مسئله‌ی مهم در ارتباط با مادری

/ طلاق پرداخته و آن را از درگیری‌های جدی نظام‌های حقوقی هلند و بریتانیا دانسته است. این پژوهش حاکی از تلاش‌های قانونی فراوانی است که در خصوص تعهد «پدران غایب» انجام شده و تاکنون موفقیت چندانی نداشته است.

محور مشترک تحقیقات انجام شده، تغییرات بنیادینی است که فرایند و رخداد طلاق در زندگی زنان به دنبال دارد. محیط حمایتی و کنترلی در روابط خانوادگی و طرد اجتماعی درون‌زا و برون‌زا در روابط اجتماعی، تعیین‌کننده‌های اصلی تجارب زنان مطلقه است. در شرایط «مادری/ طلاق»، زنان زیست اجتماعی و مناسبات متفاوتی را با جامعه، دستگاه قضایی و خانواده تجربه می‌کنند؛ بنابراین نوع تجربه‌ی افراد نسبت به امر حقوقی طلاق بسته به جنسیت، در فرایند طلاق یا پس‌از آن بودن، وضعیت اقتصادی، میزان درگیری با پرونده‌های مختلف حقوقی و ... متفاوت است و لذا برای افراد تجربه‌ای مثبت یا منفی ادراک می‌شود.

تحقیق حاضر با تمرکز بر تجارب حقوقی زنان در فرایند طلاق، هدف فهم سنخ متفاوتی از تجارب را دنبال می‌کند که تاکنون در تحقیقات پیشین مدنظر قرار نگرفته است. به دلیل عمومیت قوانین و روندهای حقوقی مربوط به امر طلاق در ایران می‌توان اذعان داشت، باوجود گستره‌ای از تفاوت‌ها، بخش بسیاری از تجارب حقوقی -برخلاف سنخ‌های روان‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی که بیشتر از متغیرهای زمینه‌ای متأثرند- در میان زنان مطلقه مشترک است.

۳- ملاحظات نظری

به اذعان برخی، امر حقوقی اجتماعی‌ترین امر اجتماعی است و بیش از مذهب، زبان و هنر سرشت نهایی گروه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. قواعد قضایی یک کشور آینه‌ی تمایلات، آرزوها و روابطی است که میان نیروهای اجتماعی وجود دارد (لوی برول و همکاران، ۱۳۷۱: ۴۵). رابطه‌ی پیچیده‌ی حقوق و جامعه، برای مطالعات جامعه‌شناختی حقوق موضوع مهم و خطیری را به وجود می‌آورد که متکفل بررسی نهادها و وقایع حقوقی در جایگاه پدیدارهای اجتماعی پویا با ویژگی‌هایی چون تحول، دگرگونی‌پذیری و تأثیر و نفوذ است. به طوری که این مطالعات، حقوق را هم متغیری مستقل و هم متغیری وابسته دانسته که از یک‌سو بر مجموعه‌ی متنوعی از نیروهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، از آن عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (علیزاده، ۱۳۹۴: ۲۱۹). به اذعان پارسونز نظام‌های حقوقی کارکردهای اجتماعی متنوعی دارند که مهم‌ترین آن کارکرد همبستگی است که آن را از راه تسهیل یا انطباق و سازگاری روابط متقابل موجود میان

خرده‌نظام‌های گوناگون انجام می‌دهد و از این رهگذر، هماهنگی اجتماعی را نیز به وجود می‌آورد. در این راستا، نظام حقوقی باید عناصر بالقوه‌ی تعارض و کشمکش را تعدیل کند و چرخ‌های گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز اجتماعی را به حرکت درآورد (همان: ۱۶۸ و ۱۶۹).

تحلیل تجارب زیسته‌ی مرتبطان با هر امر حقوقی، منبعی غنی در فهم مسائل و وضعیت‌های پیرامونی آن امر حقوقی در اختیار محقق قرار می‌دهد. به‌ویژه آنکه افرادی با حرفه‌ی حقوقی و ساختارهای قضایی، بخش مهمی از تجارب این مرتبطان هستند. این دو بال میان مقاصد قانون‌گذاری و جامعه نقش میانجی‌گری را دارند و در مکانیزم ایجاد همبستگی اجتماعی توسط نظام حقوقی نقش مهمی ایفا می‌کنند. فرایند تحلیل تجارب و روایت‌های موجود مرتبط با امر حقوقی، فارغ از حاکمیت نگاه هنجاری و پیشینی، با رویکرد استقرایی و با غایت روشن ساختن وضعیت موجود انجام می‌شود. به‌طوری‌که بتوان با شیوه‌ی بازی کنشگران مهم به کارکردهای آشکار و نهان و نیز کژکارکردهای حقوق در ارتباط با طلاق پی برد و نیز نتایج آن برای انواعی از دست‌اندرکاران قانون‌گذاری در حوزه‌ی خانواده کارآمد باشد.

ارتباط انسان‌ها با یکدیگر در جامعه نیازمند تبیین خطوط و مرزهایی است که به‌وضوح، مناسبات و روابط انسانی را انتظام بخشد. در این چهارچوب، به دلیل اهمیت نهاد خانواده، می‌توان امور جامعه را تا حد زیادی به‌نظام حقوقی متناسب خانواده وابسته دانست (کاوندی، ۱۳۹۲: ۲۶)؛ چراکه خانواده باوجود دیگر ابعاد، یک‌نهاد حقوقی و مبتنی بر مناسبات متعدد حقوقی است.

در موضوع مداخله‌ی حاکمیت در نهاد خانواده، مبتنی بر مبانی و اصول بنیادین، رویکردهای متفاوتی مطرح‌شده است. برخی قائل به انحصار نهاد خانواده در حقوق خصوصی هستند و ابعاد دیگر دخالت را مجاز نمی‌دانند و برخی دیگر برای خانواده ماهیتی دوگانه (خصوصی/عمومی) قائل بوده، مداخله‌ی حقوقی در ماهیت عمومی خانواده را مجاز می‌دانند (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷: ۷). باوجود چنین اختلاف‌نظری، امروزه بخش مهمی از اهداف کلان سیاست‌گذاری دولت‌های مدرن به حوزه‌ی خانواده اختصاص دارد و نظام حقوقی ایران نیز با گذر زمان متأثر از تحولات جهانی، مداخلات اختصاصی و گسترده‌تری را در مورد خانواده دنبال کرده است.

رویکرد مطلوب این مداخله به علل و ضرورت آن وابسته است و مهم‌ترین این دلایل، دووجهی بودن کارکردهای خانواده و ابعاد اجتماعی داشتن بسیاری از تصمیمات آن حتی در خصوصی‌ترین موضوعات همچون امر جنسی، توالد و تناسل، تصمیم به جدایی و ... به شمار می‌آید (علاسوند، ۱۳۹۲: ۷۶)؛ به‌عبارت‌دیگر مداخله‌ی دولت در نهاد خانواده برای حفظ نظام عمومی و جلوگیری

از اختلال نظام لازم و ضروری است، زیرا اختلاف‌ها و دعاوی خانوادگی نظم عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد و در مواردی ممکن است از موجبات اختلال در نظام شود (غمامی، ۱۳۹۶: ۶۷۰).

طلاق به‌مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی چندوجهی و در ارتباط با افراد متعدد - که آن را یکی از غامض‌ترین پدیده‌ها نموده- در مرکز تعاملات حقوق و جامعه قرار دارد. همان‌گونه که پیوند ازدواج باوجود وجوه متعدد فردی و اجتماعی، مبتنی بر قوانینی چند رسمیت می‌یابد، گسست این پیوند نیز تنها با طی روندهای قضایی و درگیری با قوانین متعدد، افراد و ساختارهای مرتبط از سطوح خرد تا کلان به قطعیت قانونی می‌رسد و آثاری بر آن بار می‌شود. این فرایند در نظام‌های حقوقی مختلف به اشکال و با کیفیت‌های متفاوت محتوایی و اجرایی انجام می‌شود. در نظام حقوقی ایران، فرایند وقوع طلاق جزئیات بسیاری دارد که چگونگی تجربه و مواجهه با آن براساس جنسیت، وضعیت و تعاملات مالی، شروط ضمن عقد نکاح، وضعیت فرزندان و ... متفاوت می‌شود.

زنان و مردان فرایند قضایی طلاق را از مرحله‌ی درخواست تا مرحله‌ی نهایی ثبت آن به شکل نسبتاً متمایزی تجربه می‌کنند، زیرا در نظام حقوقی ایران رابطه‌ی جنسیت و قانون -به‌ویژه در قوانین خانواده- رابطه‌ای وثیق و چندسویه است و عمدتاً در مراحل اجرا نیز این رابطه تشدید شده و به‌این ترتیب مدل متفاوتی از تجربه و به‌عبارت‌دیگر نوعی تجربه‌ی جنسیتی از طلاق را رقم می‌زند که از هر دو سوی زنانه و مردانه‌ی آن ضرورت دارد محل تأمل و پژوهش قرار گیرد و در این تحقیق به‌عنوان گام اول و با ضرورت بیشتر، تجربه‌ی زنانه از مسیر قضایی طلاق بررسی شده است. زنان در فرایند طلاق و پس‌از آن، عمدتاً در ساحت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی، ارتباطی و فرهنگی با مسائلی روبرو هستند که تجربه‌ی وضعیت طلاق را برای آن‌ها در مقایسه با مردان متفاوت رقم می‌زند. فرهنگ جنسیتی، تمایزات حقوقی، تفاوت در عادت‌واره‌ها و نقش‌های جنسیتی و نیز چگونگی جامعه‌پذیری متمایز زنان و مردان به تعاملات گوناگون و مواجهه‌ی متفاوت آن‌ها با طلاق منجر خواهد شد. برخی یافته‌ها حاکی است، زنان در مقایسه با مردان پیامدهای متفاوتی را پس از طلاق تجربه می‌کنند و در زندگی خود در فرایند طلاق و پس‌از آن با چالش‌های مضاعفی روبرو هستند (صادقی فسایی، ۱۳۹۱: ۵). این تمایزات جنسیتی در زمینه‌های تصمیم به جدایی (عابدی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۷) و طرح‌واره‌های پیش‌بینی طلاق عاطفی (ده‌کردی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۹) نیز ظهور و بروز دارد که ابعاد مختلفی از تأثیر جنسیت در تجربه‌ی فرایند طلاق را نشان می‌دهد.

۴- روش پژوهش

رویکرد تحقیق در این پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر تحلیل مضامین برجسته‌ی متن است. جمعیت مورد مطالعه، ۱۵ نفر از زنان مطلقه ساکن شهر قم بوده‌اند. مصاحبه‌ها با استفاده از روش نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری در دسترس و سپس گلوله برفی انجام شد. در این فرایند، ابتدا با موارد در دسترس -که ویژگی‌های مورد نظر تحقیق شامل زن مطلقه بودن، داشتن تجارب حقوقی در مسئله‌ی طلاق، سکونت در قم و رضایت بر انجام مصاحبه را داشتند- و سپس موارد معرفی شده توسط این افراد مصاحبه شد. هم‌زمان با انجام مصاحبه‌ها، پیاده‌سازی و کدگذاری انجام شد و مبتنی بر تکنیک «تحلیل مضمونی یا تماتیک»^۱ هدف شناخت و گزارش دقیق، مختصر و درعین حال غنی و پیچیده از مضامین تکرار شده در متن دنبال گردید.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	سن زن	سن همسر	شغل زن	شغل همسر	مدت‌زمان زندگی مشترک	مدت‌زمان طلاق
۱	۵۱	۵۴	پرستار	آزاد	۲۰	۱/۵ سال
۲	۲۸	۳۵	حسابدار	آزاد	۸	۱/۵ سال
۳	۳۰	۳۵	خانه‌دار	مهندس	۲	۲ سال
۴	۳۲	۳۶	خانه‌دار	آزاد	۱۱	۶ ماه
۵	۲۸	۳۲	مدرس زبان	معلم	۱۴	۱ سال
۶	۳۹	۴۱	مدیرعامل	مدیرعامل	۱۴	۳ ماه
۷	۳۴	۳۵	دانشجو	آزاد	۳	۱ سال
۸	۳۷	۴۷	خانه‌دار	وکیل	۱۸	۴ سال
۹	۴۲	۴۰	خانه‌دار	طلبه	۱۸	۲ سال
۱۰	۳۷	۳۸	فرهنگی	کارمند	۳	۲/۵ سال
۱۱	۳۱	۳۱	خانه‌دار	کارمند	۱۲	دو ماه
۱۲	۲۹	۳۰	کارمند	کارمند	۸	۵ سال
۱۳	۲۸	۳۰	طلبه	طلبه	۴	دو ماه
۱۴	۳۴	۳۸	خانه‌دار	آزاد	۷	۶ سال
۱۵	۳۸	۴۰	خانه‌دار	آزاد	۳	۲ سال

سن شرکت‌کنندگان (زنان مطلقه) در این تحقیق ۲۸ تا ۵۱ سال با میانگین سنی ۳۴/۵ است. مدت‌زمان زندگی مشترک از ازدواج تا طلاق بین ۲ تا ۲۰ سال و تعداد فرزندان از بی‌فرزند تا ۳ فرزند بوده است. بیشتر مصاحبه‌شوندگان خانه‌دار بوده که منبع درآمد و زندگی مستقلی نداشته و هزینه‌ها توسط خانواده‌هایشان تأمین می‌شود. همچنین طلاق‌ها در فاصله‌ی سال‌های ۹۴ تا ۹۹ واقع شده و ۱۱ مورد از دادخواست طلاق‌ها از طرف زنان، یک مورد از طرف مردان و سه مورد توافقی بوده است. سنجش پایایی و روایی این تحقیق را دو محقق با روش کرسول و میلر با تکرار کدگذاری سه مصاحبه و نیز تکمیل و بررسی نتایج تحقیق را مشارکت‌کنندگان انجام دادند (Creswell & Miller, 2010).

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا جدول توصیف مقولات و مضامین حاصل از کدگذاری ارائه و سپس داده‌ها به تفصیل بررسی و تحلیل خواهد شد.

جدول ۲. مقولات و مضامین حاصل از کدگذاری مصاحبه‌های پژوهش

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مضامین
کارگزاران قضایی	مدل عاملیت قضات	<ul style="list-style-type: none"> - مدیریت وضعیت دروغ‌گویی افراد درگیر در پرونده - مواجهه با احساس مادری در موضوع حضانت و ملاقات فرزند - مواجهه با ناآگاهی و فقر زنان - مواجهه با وضعیت خاص کودکان در پرونده‌های طلاق - مواجهه با دوگانه‌ی تمکین/نشوز - مدیریت دوگانه‌های «مطالبات مالی زن/ تمکن مالی مرد» و «مصلحت کودک/تمکن مالی پدر» - مدیریت تعارض ساحت‌های حقوقی و روان‌شناختی
	مدل عاملیت وکلا، کارشناسان و مشاوران حقوقی	<ul style="list-style-type: none"> - وضعیت دانش و آگاهی - مواجهه با خاص بودگی روابط خانوادگی - مدیریت دوگانه‌ی منفعت شخصی/مصلحت خانواده
وضعیت نهادی	ویژگی‌های سازمانی	<ul style="list-style-type: none"> - نظم/دقت/احتیاط/سرعت
	مدل عاملیت نیروی انسانی	<ul style="list-style-type: none"> - دانش و مهارت - مواجهه با خاص بودگی روابط خانوادگی - مواجهه با وضعیت خاص کودکان
ابعاد قانونی	ساحت محتوایی	<ul style="list-style-type: none"> - ابهامات و نواقص قانونی - فقدان واقع‌نگری و کفایت قوانین در نسبت با نیازها
	وضعیت اجرایی	<ul style="list-style-type: none"> - وضعیت ضمانت اجرای قوانین - صعوبت و ابهام در مسیر اثبات حق در حریم خصوصی خانواده

بر اساس مقوله‌های اصلی و فرعی حاصل از داده‌ها، بخشی از تجارب حقوقی زنان مطلقه در سطح خرد، در ارتباط با افراد مرتبط با دستگاه قضایی شامل قضات، وکلا، کارشناسان، مشاوران و کارکنان دادگاه شکل گرفته که ذیل مقوله‌ی اصلی «کارگزاران قضایی» صورت‌بندی شد. بخش دیگری از این تجارب در سطح میانه و در ارتباط با نهادهای مرتبط شامل کلانتری‌ها و شوراهای حل اختلاف مطرح شد که ذیل مقوله‌ی اصلی «وضعیت نهادی» قرار گرفت و مقوله‌ی اصلی سوم «ابعاد قانونی» بوده که مشتمل بر تجارب مرتبط با دو بال محتوا و اجرای قوانین پیرامون فرایند طلاق در ایران است.

۵-۱- کارگزاران قضایی

بر اساس داده‌های این تحقیق، کیفیت تجربه‌ی فرایند طلاق در دستگاه قضایی ایران در درجه‌ی اول مبتنی بر میزان آگاهی و دقت و نوع منش و رفتار کنشگران مهم آن به‌ویژه قضات و پس از آن وکلا و سایرین مهم مانند مشاوران (داوران)، کارشناسان و کارکنان اداری است، به‌طوری‌که هر کدام از این موارد به ادعان ذی‌نفعان در وجوه مثبت یا منفی، نقش مهمی در تجربه‌ی فرایند قضایی طلاق داشته‌اند.

۵-۱-۱- مدل عاملیت قضات

در اسلام به امر خطیر «قضاوت» اهمیت بسیاری داده‌شده و شغل قاضی از حرفه‌های بسیار مهم و حساس جامعه به شمار آمده است. در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی فی‌نفسه معتبر است و ارزش اثباتی دارد؛ لذا دانش و آگاهی قاضی نقش بسیار مؤثری در روند یک پرونده می‌تواند داشته باشد.

یکی از عوامل اثربخش در آگاهی قاضی، ساختار ذهنی او است. هر قاضی در راه رسیدن به تصمیم، یک ساختار ذهنی ویژه‌ای دارد که در پیوند با ابعاد دیگر پدیدار می‌شود، به‌طوری‌که الگوی ذهنی هر قاضی متمایز از دیگری است. گروهی از قضات، از یک الگوی قانونی برای تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند، گروه دیگر بر پایه‌ی نگرش و خط‌مشی‌های ویژه‌ای که در دوران کار قضایی پیدا کرده‌اند تصمیم می‌گیرند، گروهی نیز به پیروی از دیدگاه‌های دیگر همکاران و یا اشخاص و یا نهادهای بیرون از دستگاه قضایی به تصمیم می‌رسند. بخشی از قضات ممکن است با توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌شان تصمیم بگیرند. روشن است که هر یک از این الگوها به‌گونه‌ای ویژه در تصمیم‌گیری قضایی اثرگذارند. بدین سبب گاهی اگر در یک پرونده با بخش‌ها و عناصری یکسان تصمیم‌گیری، به دو یا چند قاضی سپرده شود، با تصمیم‌های گوناگون از سوی

آن‌ها روبه‌رو می‌شویم و این گوناگونی بیش از همه به اختلاف طرح‌واره‌ی ذهنی آن‌ها بازمی‌گردد (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

به اذعان زنان مطلقه در این تحقیق، میزان ارتباط ساختار ذهنی، پیش‌فرض‌ها، تجربه، دانش و آگاهی قاضی در بهبود روند کار یا طولانی شدن آن بسیار زیاد بوده است و این امر نشان از اهمیت جایگاه قضات در برخورد با مراجعه‌کنندگان و حتی تغییر فرایند قضایی با توجه به رأی و نظر قاضی دارد. این مقوله مشتمل بر سه سوی مختلف در مورد قاضی است؛ اول، به مواردی که در فرایند پیچیده، ناقص و مبهم اثبات دعاوی در امور خانوادگی با ویژگی خصوصی و محرمانه بودن، تجربه و تحلیل ذهنی قاضی به مدیریت وضعیت و تصمیم‌گیری کمک کرده است. دوم، میزان آگاهی و دانش قاضی از قوانین و اشراف و تسلط علمی وی بر جزئیات حقوقی پرونده و سوم، میزان درک قاضی از خاص‌بودگی و وضعیت‌های روانی اضلاع مختلف پرونده‌های خانوادگی مانند کودکان. الف- یکی از مصادیق مهم این مقوله، مواجهه‌ی قاضی با «دروغ‌گویی افراد درگیر در پرونده» است که مبتنی بر تجربه، ذکاوت و ذهنیت قاضی، مدیریت انضمامی و متمایز شده است. در موارد متعددی، قسم‌ها و اظهارات دروغ می‌تواند در روند و نتایج پرونده‌ها تأثیرگذار باشد و در مواجهه با آن‌ها تلاشی جدی برای احراز حقیقت صورت انجام نشود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«برادر همسرم قسم دروغ خورد گفت برادرم کارگرم است، اما من کارت تجاری که شریک بودنشان را ثابت می‌کرد نشان دادم. قاضی توجه نکرد و حکم به ماهی صد و پنجاه تومان داد که خیلی ناچیز بود».

در این مورد تفاوت شریک و کارگر بودن فرد در شغل بر میزان اقساط مهریه تأثیر داشته و فریب دادگاه توانسته است، نتیجه‌ی نهایی را تغییر جدی دهد. در مقابل، اقدامات و مستندات تکمیلی همچون گزارش‌های پزشکی قانونی، اعتبارسنجی مدارک و اسناد، سؤالات جزئی و گاهی محرمانه از شهود، تحقیقات کارشناسی و دقیق و میدانی، احضار مطلعین و ... از جمله مواردی است که برخی از قضات برای شفافیت بیشتر و کنترل دروغ‌گویی اصحاب دعوا و مرتب‌تین آن‌ها به کار می‌گیرند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همسرم علیه من و فرزندانم شکایت کرده بود که اینها من را تهدید و مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند؛ اما قاضی با پرسیدن سؤالات جزئی‌تر متوجه دروغ او شد و گفت ما پس از سال‌ها قضاوت متوجه می‌شویم که این خراش‌ها را خودت ایجاد کرده‌ای».

برخی از مصاحبه‌شونده‌ها که مدعی شده‌اند همسرانشان آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، اما اگرچه روند کارشان با شهادت دروغ شاهدان به تعویق افتاده و باعث آسیب‌هایی از لحاظ روانی و حقوقی شد، قاضی با نوع پرسش و پاسخ از زوج و شاهدان سرانجام متوجه دروغ آن‌ها شده است. یکی از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید:

«اثبات ضرب و شتم توسط همسر یک سال طول کشید، چون قاضی در ابتدا می‌گفت شاید خودت زده‌ای. همسر هم شاهد آورد و اظهار کرد اصلاً در آن ساعت منزل نبوده، هم خودش و هم شاهد‌ها قسم خوردند که در منزل نبوده است، اما در نهایت قاضی با دقت بالا و سؤال کردن توانست به دروغ‌گویی آن‌ها پی ببرد».

علاوه بر موارد مذکور، در ادامه، چگونگی مواجهه‌ی قاضی با اشکال مختلفی از فریبکاری‌ها در فرایند قضایی طلاق نیز مطرح شده است.

ب- از دیگر مصادیق مهم نقش ذهنیت و آگاهی قاضی در فرایند حقوقی طلاق در موضوع «حضانت» و «ملاقات فرزند» ظهور داشته است. به دلیل شرایط روحی و وابستگی‌های عاطفی شدیدی که زنان به فرزندان خود دارند، بخش حضانت و ملاقات فرزندان برای ایشان اهمیت زیادی دارد؛ لذا در این بخش به نقش قاضی نگاه ویژه‌ای شده و البته با توجه به استنادات مطرح‌شده، مشکلات زنان در این بخش انکارناپذیر است. تمامی افراد گروه نمونه‌ی این تحقیق که فرزندان نابالغ دارند، اذعان داشته‌اند که در فرایند حقوقی ملاقات فرزندان با استرس و تنش‌های بسیاری روبه‌رو شده‌اند و در کیفیت این فرایند نقش قاضی بسیار مؤثر بوده است. دیگر متغیرهای مهم تشدیدکننده‌ی مسائل زنان در این بخش، مشکلات مالی مادران پس از جدایی، تعارض حیثیت‌های حضانتی مادر و ولایت پدر و سکونت پدر و مادر در دو شهر مختلف مطرح شده است. گروهی از زنان مطلقه که به علت نداشتن پشتوانه‌ی مالی و بخشش مهریه در فرایند طلاق با پدیده‌ی مهم فقر پس‌امطالقگی روبه‌رو هستند، اذعان به ارتباط این مسئله با حضانت و به‌ویژه ملاقات فرزندان پس از جدایی و نقش دانش قاضی در این راستا داشته‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«چون همسر نمی‌گذاشت من بچه‌ها را ببینم درخواست ملاقات دادم. به قاضی گفتم از لحاظ مالی مشکل دارم. خودم در شهر دیگری هستم و هزینه‌ی رفت‌وآمدها برایم سخت است. قاضی اول پرونده اعلام کرد اگر درخواست ملاقات را داری باید بتوانی هزینه‌های رفت‌وآمدشان را هم تقبل کنی؛ اما در نهایت قاضی علی‌البدل گفت که این چنین نیست، فرزندان به سن قانونی

رسیده‌اند و خودشان تصمیم می‌گیرند کجا بروند، کسی نمی‌تواند مانع ملاقاتشان با شما شود و هزینه‌ی رفت‌وآمد هم جزو نفقه‌شان و بر عهده‌ی پدرشان است».

همچنین به امکان اتخاذ رویکرد سلیقه‌ای برخی قضات در مورد اجرای یک قانون واحد اشاره شده است:

«از قاضی پرسیدم می‌توانم ازدواج کنم؟ گفت آن وقت بچه را از شما می‌گیریم؛ اما از وکیلی پرسیدم گفت باینکه قانون همین را می‌گوید ولی قضات رویه‌ی ثابتی ندارند. اگر طرف دختر و شما پسر داشته باشی، بچه را از شما می‌گیرند. ولی اگر او پسر داشته باشد یا فرزندی نداشته باشد بچه را تا هفت سال از شما نمی‌گیرند».

ناآگاهی برخی از زنان خواهان طلاق از قوانین و فقدان دسترسی به مشاور و یا وکیل آگاه نیز از متغیرهای مؤثر بر فرایند حقوقی بوده است تا آنجا که توانسته روند کار حقوقی را تا چند سال به تأخیر بیندازد. موضوع حضانت فرزند یکی از همین موارد است. اگرچه مطابق قانون^۱، حضانت کودک زیر هفت سال با مادر است، لکن به مواردی اشاره شده که به دلیل ناآگاهی از قانون و ترس از دست دادن فرزند موجب شد، زنی سال‌ها معلق بماند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همسرم گفت مهریه را ببخش، بچه را هم بده تا طلاق بدهم. دخترم آن موقع سه‌ساله بود. علی‌رغم آنکه همسرم خودش ازدواج کرده بود، تهدید می‌کرد طلاق نمی‌دهد و من همچنان باید می‌رفتم و می‌آمدم تا عسرو حرجم را ثابت کنم. به خاطر شرطی که در مورد بچه برایم گذاشت، پنج سال از ترس، به دنبال طلاق نرفتم و معلق ماندم».

همچنین برخی مصاحبه‌شوندگان در مورد نقش ذهنیت و درک قاضی از شرایط خاص کودکان در این فرایند اذعان داشته‌اند:

«وقتی بعد از پنج سال مجدداً به دادگاه رجوع کردم، یک قاضی گفت باید بچه را - که اصلاً ارتباطی با پدرش نداشت و حتی از او می‌ترسید- به پدرش تحویل بدهی اما قاضی دیگری وقتی شرایط روحی خودم و فرزندم را دید گفت تا زمان نه‌سالگی فرزندت صبر کن تا به سن بلوغ برسد و بعد اقدام حقوقی کن تا روند کارت بهتر و سریع‌تر انجام شود و بچه آسیب نبیند».

۱. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی: حضانت در قانون تا سن هفت‌سالگی برعهده‌ی مادر است و پس‌از آن بر عهده‌ی پدر است که در صورت اختلاف پدر و مادر بعد هفت سال به تشخیص دادگاه است.

در این راستا به ظرفیت مشاوره و مددکاری در کاهش آسیب‌های پیرامونی نیز اشاره شده که مبتنی بر درایت قاضی پرونده صورت گرفته است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«فرزندم سخت نزد پدرش می‌رفت و مرتب گریه می‌کرد. نظر مشاور بهزیستی که قاضی ما را به او ارجاع داد این بود که پدرش را بیشتر ولی ساعت کمتر ببیند تا عادت کند و با همسر صحبت کرد تا به این قضیه توجیه شود. ایشان به توصیه مشاور عمل کرد و بچه به ایشان عادت کرد و خوب شد.»

در سوی مقابل، فقدان حساسیت و ملاحظه‌ی لازم نسبت به کودک موجب صدور احکامی می‌شود که کودک را درگیر بحران‌های جدی کرده است. نتیجه‌ی زیان‌بار این وضعیت در کلام برخی مصاحبه‌شونده‌ها کاملاً مشهود است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در مدتی که حضانت بچه با من بود، همسر یک‌بار برای ملاقات او تماس گرفته بود که بنده متوجه نشدم. به همین علت از طریق کلانتری، به دروغ سه مورد گزارش تخلف داده بود. قاضی مرا برای دوره‌ی موقت سه‌ماهه سلب حضانت کرد. بچه‌ای که چهار سال پدرش را ندیده بود بیشترین آسیب را دید. کودک ۴ ساله از شدت اضطراب، آن‌قدر ناخن‌هایش را جوییده بود که زخم شده بود. وقتی شکایت کردم و گزارش‌ها را بردم، دروغش اثبات شد که قاضی از دستورش عدول کرد و بچه را به من برگرداندند. وقتی بچه پیش من برگشت، دیگر بچه‌ی قبل نبود و آسیب‌های روانی درازمدتی به او وارد شد.»

در این موارد نقش زوج نیز لازم است در نظر گرفته شود. در یک مورد علی‌رغم آنکه فرد چند سال از فرزند خود دور بوده و احتمال آسیب به کودک را پیش‌بینی می‌کرده، برای تحت فشار قراردادن زوجه جهت بخشش مهریه، به وضعیت نامطلوبی که برای کودک پیش خواهد آمد توجهی نداشته است. از نظر قضایی نیز تمهیدی برای جلوگیری از آسیب به کودک و اینکه فرزند اهرم فشار و انتقام و ابزار شهادت در فرایند طلاق قرار نگیرد پیش‌بینی نشده است. همچنین به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ای، فقدان دقت لازم در حکم قاضی در خصوص جابه‌جایی کودک برای ملاقات که منجر به بردن کودک به مدت ده روز توسط پدر گشته، کودک دچار شوک و ناراحتی شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی گفته بود بهتر است به جای کلانتری، بچه جلوی درب منزل به پدرش تحویل داده شود. یکبار فرزندم را ده روز برد و نیاورد. قاضی می‌گفت اولاً ایشان پدرش است، در ثانی چون کودک را جلوی درب به ایشان تحویل داده‌ای و جایی امضاء نکرده‌ای کاری از دست ما بر نمی‌آید. خودشان به من نگفتند که در هر بار تحویل، باید تعهد کتبی از زوج بگیرم».

در این مورد قاضی برای جلوگیری از آسیب رسیدن به کودک، پیشنهاد تحویل کودک جلوی درب منزل به جای کلانتری را به زوج داده اما آگاهی لازم و کافی به زوج منتقل نشده و لذا همین امر سبب شده تا در زمان غیبت کودک، زوج نتواند از طریق قانون پیگیری کند و زوج یک جنگ روانی علیه زن را با دور نگاه داشتن فرزند از مادر بدون توجه به سن و نیازهای شیرخوار به وجود آورده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بعد ده روز که همسرم فرزندم را برگرداند آن وقت قاضی بدون تشکیل جلسه‌ای سریع حکم داد تا مکان تحویل کودک به‌زیستی باشد و به محض یک ساعت دیر کرد حکم جلب صادر شود».

یکی از بیشترین و تنش‌آورترین مواردی که زنان نمونه‌ی این تحقیق با آن درگیر بوده‌اند مسئله‌ی مالی است که به‌جز تعداد معدودی از شرکت‌کنندگان، مابقی در مصاحبه‌های مختلف به آن اشاره و اظهار داشتند که از این ناحیه آسیب‌پذیر بوده‌اند. این آسیب‌پذیری در ارتباط با مسائل و هزینه‌ی کودکان در دوره‌ی حضانت مادر تشدید شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی دادخواست نفقه‌ی بچه را ماهی پنجاه هزار تومان حکم داد. مخارج بچه خیلی بیشتر بود. قاضی انگار در خلأ زندگی می‌کرد. چطور انتظار دارند با ماهی پنجاه هزار تومان بچه بزرگ کنی. همش استرس مخارج خودم و بچه را داشتم، سربار پدرم که خودش مشکلات مالی داشت شده بودیم».

طبق اظهارات مصاحبه‌شونده، در حکم قاضی در مورد مبلغ نفقه‌ی فرزند، عمدتاً وضعیت مالی مرد در نظر گرفته می‌شود که گاهی با مصلحت مالی کودک در تعارض است.

به نظر می‌رسد، تراحم وضعیت و شرایط مالی مرد در پرداخت نفقه با شرایط عینی اقتصاد مراقبت از کودک موجب این اظهارات شده است، به طوری که اگر پدر که تکلیف پرداخت کامل نفقه‌ی کودک را دارد نتواند این امر را به نحو مطلوب و کامل به انجام رساند، وضعیت مالی مادر/ کودک دچار اختلال و ابهام است و فرایند قضایی امکان و ابزار مدیریت این تعارض را ندارد.

تعارض دیگر در مورد دوگانه‌ی حضانت مادر/ ولایت پدر مطرح شده که در موقعیت‌های مختلف مثل ثبت‌نام و امور مدرسه و عمل جراحی طفل بروز و ظهور داشته است.

ج- در امور حقوقی پیرامون «تمکین» نیز اهمیت واقع‌نگری و درک قاضی از شرایط پیرامونی از مواردی است که مصاحبه‌شوندگان بر آن تأکید کرده‌اند؛ به طوری که گاهی ترک زندگی مشترک از سوی زوج و ازدواج مجدد وی اماره‌ای روشن برای رد دادخواست تمکین به شماره آمده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بعد از شش سال مجدد دادخواست نفقه دادم تا راهی برای طلاق بازکنم. همسر من هم دادخواست تمکین داد. قاضی گفت شش سال زندگی را رها کردی و ازدواج مجدد داشته‌ای. حالا آمدی و درخواست تمکین کرده‌ای؟ خدا خیرش دهد. طلاق به آن سختی را برایم آسان کرد.»

در سوی مقابل، به تعارض دادخواست طلاق از سوی زوج و سپس دادخواست تمکین با هدف فشار به زوجه و نقش قاضی در این باره اشاره می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی گفت: نفقه به شما تعلق نمی‌گیرد. گفتیم اول همسر من دادخواست طلاق و بعد دادخواست تمکین داده و من هم منزل را بلافاصله بعد از دادخواست طلاق همسر من ترک نکردم و شش ماه در آن خانه زندگی کرده‌ام؛ اما انگار قاضی حرف‌های مرا نمی‌شنید. چطور از یک طرف دادخواست طلاق داده و از طرف دیگر دادخواست تمکین داده ولی من متهم به نشوز شدم.»

همچنین درباره‌ی ارتباط تمکین و نفقه و امکان فریب دادگاه با معرفی مسکن مشترک کاذب برای فرار از پرداخت نفقه گفته شده است:

«قاضی در مقابل دادخواست نفقه نوشته بود زوجه باید تمکین کند تا حق نفقه پیدا کند. همسر من دفتر و کالت برادرش را به عنوان محل سکونت معرفی کرد. گفتیم محل معرفی شده، محل زندگی نیست، اما قاضی اصلاً گوش نمی‌کرد و توجهی نشان نمی‌داد.»

برخی مصاحبه‌شوندگان به اهمیت حضور مشاوران زن در فرایند قضایی طلاق به ویژه در موضوع تمکین نیز اشاره کرده‌اند.

«قاضی‌ها مشاور زن ندارند که وقتی می‌خواهی از مسائلی مثل تمکین حرف بزنی راحت حرف بزنی. باید جلوی یک قاضی ضد زن بد اخلاق حرف بزنی...»

دوگانه‌ی «تمکین/نشوز» و ارتباط آن‌ها با نفقه‌ی زن، ظهور یکی از اساسی‌ترین وجوه خاص‌بودگی امر حقوقی در مورد خانواده است، زیرا اثبات آن به دلیل ماهیت خصوصی نهاد خانواده و اختلاف دیدگاه‌های فقهی (محمدی، ۱۳۸۳) با چالش‌های بسیاری روبه‌روست و از سوی دیگر، در مرکز تعارض دادخواست هم‌زمان طلاق و تمکین از سوی زوج و معرفی اماکن غیرواقعی به‌عنوان مسکن مشترک در راستای فشار مضاعف بر زوجه و فرار از مسئولیت‌های مالی قرار دارد. در این شرایط، به دلیل کافی نبودن قانون در حل مسئله، تدبیر قاضی و امکان بهره‌مندی از ظرفیت مشاوران و کارشناسان زن برای دریافت گزارش شفاف وضعیت، می‌تواند به کشف و حل تعارضات و تسهیل فرایند اثبات تمکین یا نشوز کمک کند.

د- بینش و حساسیت قاضی در موضوع «مطالبات زنان و تمکن مالی مرد» نیز از عوامل تأثیرگذار در کیفیت تجربه‌ی فرایند قضایی طلاق برشمرده شده است. برخی مردان برای فرار از مهریه به طرق مختلف اقدام می‌کنند، از درخواست اعسار تا درخواست تعدیل، واگذار کردن موقت اموالشان به نام شخص دیگر، رها کردن شغل به‌طور موقت برای اثبات اعسار، تهدید زوجه به طرق مختلف به‌ویژه با ابزار فشار حق طلاق و حضانت و ... که تصمیم‌گیری در مورد ضریب تأثیر این موارد در نتیجه، آگاهی و حساسیت قاضی نسبت به موضوع را می‌طلبد، زیرا مسائل مالی از مواضع مهم درگیری زوجین و حتی خانواده‌های آن‌ها از مسیر گشودن پرونده‌های کیفری متعدد در موضوعات مختلفی همچون توهین، افترا، خیانت در امانت و ... علیه یکدیگر است. به نظر می‌رسد، در فرایند طلاق، احساس خسران از ازدواج ایجاد می‌شود و این احساس، طرفین را به سمت قرارداد انگاشتن این پیوند خالی از سایر جنبه‌ها پیش می‌برد که موجب می‌شود اولین و مصرانه‌ترین مطالباتی که زوجین علیه یکدیگر مطرح می‌کنند، مطالبات مالی باشد.

بر اساس اظهارات مصاحبه‌شوندگان، علت بیشتر صدمات روحی زنان در محیط دادگاه، تحت‌فشار قرار گرفتن آن‌ها از جانب مردان برای بخشش مهریه است و اغلب مردان با وجود تمکن مالی با توسل به ترفندهای مختلف اظهار ناتوانی در پرداخت مهریه و درخواست اعسار کرده‌اند. همچنین این تجارب نشان می‌دهد، هرچقدر رابطه‌ی مالی دو خانواده بیشتر بوده، فرایند طلاق با مشکل و سختی افزون‌تری طی شده است، به‌طوری‌که دو خانواده علیه یکدیگر پرونده‌های متعدد حقوقی و کیفری تشکیل داده‌اند. در مورد نقش قاضی نیز به مواردی اشاره‌شده که نشان از تأثیر متفاوت قاضی در این فرایند دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در برخی موارد قضاات در نوع پرسش از زوج بر فرار از دین دامن می‌زنند، چراکه به‌طور مثال اکثر قضاات سؤال می‌کنند که چقدر می‌توانی مهریه بدهی و بیان نمی‌کنند که چقدر باید بدهی».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی رأی به هر سه ماه یک سکه داد، همسرم درخواست اعسار کرد که هر چهار ماه یک سکه و برای بار سوم با درخواست اعسار همسرم به هر هفت ماه یک سکه رأی داده شد. کار همسرم آزاد بود، هر وقت می‌خواست سرکار نمی‌رفت و به قاضی می‌گفت بیکارم».

در مواردی، اگر زوجه مطالبه‌ی مهریه و سایر حقوق مالی را درخواست کند، این مسیر تا حدی برایش ملامت‌بار می‌شود که در نهایت به‌ناچار برای مطلقه کردن خود -برخلاف میل باطنی- مهریه را می‌بخشد تا خود را رها سازد.

از سوی دیگر، مواردی هم مشاهده می‌شود که قاضی برای ایفای حقوق مالی زوجه و ترضیع نشدن حقوق وی با درایت عمل کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی به بنده گفت حالا که توافق در طلاق کرده‌ای، مبلغی را مشخص بکن تا همسرت را مجبور کنم آن مبلغ را به تو بدهد، قاضی با همسرم تنها صحبت کرد و ایشان را راضی کرد که آن مبلغ را قبل از اجرای صیغه‌ی طلاق به من بدهد».

شکل کنونی مهریه در قانون ایران، بر اساس داده‌های کیفی این پژوهش و مواردی دیگر (قلی‌زاده و غفاریان، ۱۳۹۰؛ یوسف‌زاده، ۱۳۸۴)، عمدتاً پرونده‌هایی توأم با پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، اتهامات اخلاقی علیه یکدیگر، قرار دادن کودکان به‌عنوان اهرم فشار و ... را در فرایند طلاق رقم‌زده و علاوه بر فرسایشی نمودن این فرایند موجب آسیب‌های متعددی بر اضلاع مختلف پرونده است. تکرار این مسائل در پرونده‌های مختلف و در ارتباط با افراد متعدد با ویژگی‌های تحصیلی، شغلی، خانوادگی و ... نشان می‌دهد مشکلات مربوط به نهاد مهریه در قانون ایران، فراتر از سطح افراد و خانواده‌های درگیر در پرونده‌ها بوده و بیشتر به گره‌های ساختاری و قانونی پیرامون آن مربوط می‌شود. سایر امور مالی همچون نفقه، اجرت‌المثل، استرداد جهیزیه و شیربها نیز مکرراً محل بحث بوده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در جلسه‌ی مربوط به جهیزیه، همسرم برگ خرید سازی کرده بود. فروشنده‌ی وسایل جهیزیه هم روز دادگاه دعوت شد. من و همسرم فاکتورها را نشان قاضی دادیم و قاضی فاکتورها را به فروشنده نشان داد، فروشنده هم فاکتور مرا تأیید کرد و رأی به نفع من صادر شد».

تمرکز و توجه قاضی بر روی فاکتورسازی که زوج انجام داده و به تأیید فاکتور از سوی فروشنده نشان از اهتمام قاضی بر احراز حقیقت دارد. همچنین برخی از مصاحبه شوندگان بر دخالت رسوم خاص برخی مناطق در امور مالی در حکم قاضی تأکید کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همسر دادخواست شیربها داد؛ اما به دلیل اینکه در رسم محلی ما شیربها جزء شرایط ضمنی همه‌ی ازدواج‌ها است و خانواده پسر موظف‌اند مثل یک هدیه آن را پرداخت کنند، قاضی علیه همسر حکم داد که نمی‌تواند شیربها را پس بگیرد».

در مورد نفقه نیز در مورد نقش قاضی تصریح شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در زمان اجرای حکم طلاق نفقه‌ی من ثابت شد، به قاضی گفتم از لحاظ مالی تحت فشارم و پولی ندارم. قاضی حکم به ماهی صد و پنجاه هزار تومان به‌اضافه‌ی سه میلیون نفقه‌ی گذشته داد و سپس صیغه‌ی طلاق جاری شد».

تقاضای «اجرت‌المثل کارهای منزل از سوی زن»^۱ و ابهامات و حاشیه‌های متعدد پیرامون آن نیز از موارد بسیار رایجی بود که گروه نمونه‌ی این تحقیق به آن اشاره کرد. قرار گرفتن این سنخ از اجرت‌المثل ذیل مفهوم کلی تبرع بر ابهامات و تعارضات احتمالی افزوده است. بدیهی است، در فرهنگ حاکم و با توجه به ویژگی‌های روابط خانوادگی در ایران اصل بر آن است که زنان کار خانگی را عمدتاً به‌قصد تبرع و مبتنی بر آمیخته‌ی مهر و فرهنگ انجام می‌دهند، اما در فرایند طلاق، احساس خسران از زندگی زناشویی و بر دوش کشیدن زحمات کار خانگی، حس انتقام‌جویی، محرومیت از سایر مطالبات مالی به‌ویژه مهریه و ... موجب می‌شود ادعای عدم تبرع شود. امری که به اختلاف‌نظر جدی بین طرفین پرونده دامن می‌زند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«نظر قاضی این بود تمام کارهای من در منزل وظیفه و بخشی از مهر و محبتم بوده است و اجرت‌المثل به بنده تعلق نمی‌گیرد. خواستم از حقم دفاع کنم اما قاضی اجازه‌ی دفاع به من نداد».

۱. ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی: هرکس برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل، اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

به نظر می‌رسد، در مسئله‌ی اجرت‌المثل نیز خاص‌بودگی روابط خانوادگی و دخالت امر فرهنگی و اجتماعی در تفسیر مفاهیم حقوقی به کار گرفته‌شده در این رابطه را باید مدنظر قرارداد و جبران زحمت کار خانگی زنان را برای جلوگیری از اشاعه‌ی دروغ و تزییع حقوق به اشکال دیگری صورت‌بندی قانونی و قضایی کرد.

۵- اشاره به «جوانب اخلاقی و رفتاری» قاضی از دیگر مضامین پرتکرار مصاحبه‌هاست. استانداردهای اخلاقی قضات از موضوعات مهم مطالعه‌ی دستگاه قضایی به شمار آمده و در دو دهه‌ی اخیر درباره‌ی آن بررسی‌های تخصصی مختلفی انجام شده است. احترام و اعتماد عامه جامعه و فعالان حقوقی به دستگاه قضایی در گرو منش، چگونگی تصمیم‌گیری و صدور منصفانه و عادلانه‌ی احکام قضایی از سوی قضات صالح و شایسته است؛ لذا علاوه بر دانش قاضی نسبت به قوانین ماهوی و تشریفات دادرسی- در چارچوب کلی سلامت قضایی- ملاحظات اخلاقی و رفتاری همچون استماع مطلوب، رفتار در یک اسلوب شفاف و منطقی، مدیریت نفس، تعلق‌زدایی، صداقت، استقلال قضایی، تواضع و بی‌طرفی اهمیت وافری دارد (ناصری دولت‌آبادی و صبوری، ۱۳۹۶: ۱۶۳). تا علاوه بر رویکرد اسلامی که مبتنی بر سیره‌ی قضایی امام علی (ع) در امر قضاوت بر ارزش‌ها و اصولی تأکید کرده است (پرهیزکاری، ۱۳۹۳)، اسنادی بین‌المللی همچون اصول بنگلور (مصوب ۲۰۰۰) نیز در باب اخلاق قضایی شش ارزش بنیادین «استقلال، بی‌طرفی، سلامت، نزاکت، برابری و صلاحیت و پشتکار برشمرده شده است (همتی و داودی، ۱۳۹۶). نمونه‌ی این تحقیق، هر دو سوی مصادیق رفتار اخلاق‌مدارانه و منصفانه‌ی قضات و موارد خلاف آن و تأثیر در روند پرونده را مطرح کرده است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اشاره به مدیریت روانی جلسات دادگاه خانواده است که به دلیل وضعیت خاص خانواده و وجوه ارتباطی و جنسیتی زوجین، نقش قاضی در کنترل یا تشدید تنش‌های روانی و چگونگی مواجهه با مردانی که با فحاشی و تهدید و انتقام‌جویی قصد ایجاد حس ترس و عقب‌نشینی در زوجه را دارند، بسیار مؤثر است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی از همسر پرسید چرا می‌خواهی همسرت را طلاق بدهی؟ او هم با لحن بسیار بد به دروغ علیه من حرف زد. قاضی اجازه نداد تا در برابر دروغ‌های همسر دفاع کنم، این بدترین چیز بود که خیلی مرا به هم ریخت. در دادگاه فقط تشویش و اضطراب است..... همسر مرتب با لحن بسیار بدی با من برخورد می‌کرد که قاضی اصلاً تذکری نداد. وکیلیم گفت این قاضی خیلی هوای مردها را دارد.»

بر این اساس، رویکرد منفعلانه‌ی قاضی پرونده در مواجهه با تخاصم، اتهام و فحاشی گزارش شده که به نظر می‌رسد، مطابق با منشور اخلاقی خاصی که لازم است برای جلسات دادگاه وجود داشته باشد، سامان نیافته و امکان برخورد سلیقه‌ای را فراهم کرده است. علاوه بر آن، برجسب‌زنی و مواجهه‌ی خصمانه‌ی برخی قضات با زنان به‌عنوان مقصرین در طلاق، با عباراتی همچون «چرا کار نمی‌کنی و چشمت به دنبال مهریه است؟»، «می‌خواهی طلاق بگیری چکار کنی؟»، «خودخواهانه و بدون توجه به بچه‌هایت به دنبال طلاق آمده‌ای؟» «چه رفتاری داشتی که کتک خوردی؟» و ... گزارش شده و اغلب زنان از این نوع مواجهات قضات و رویه‌ی دادگاه‌های خانواده نتیجه‌ی جنسیت‌زدگی و استیلا‌ی مردانه و ضد زن بر دادگاه‌ها و پرونده‌های مربوط به طلاق را مطرح کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی گفت می‌خواهی طلاق بگیری چکار کنی؟ زن را آدم حساب نمی‌کنند. شوهرم چند ماه بعد ازدواج مجدد کرد اشکالی ندارد ولی من که بعد از چند سال بلا تکلیف مانده‌ام و طلاق می‌خواهم قاضی می‌گوید می‌خواهی چکار کنی؟ نگاه ضد زن و مردانه یعنی همین... همسرم ازدواج مجدد کرده است. آن وقت بعد از چند سال همچنان قاضی می‌گوید برو عسرو حرجت را ثابت کن. مگر عسرو حرج این نیست که همسرم پنجاه‌و دو پرونده علیه من درست کرده و همه رد شده است و البته این که ثابت هم شده همسرم دوقطبی است.»

بنابراین مواردی مانند اینکه زوج بلافاصله پس از اثبات نشوز زوجه و بدون نیاز به پرداخت کامل حقوق مالی وی و فراغت از ازدواج پیشین توانسته اجازه‌ی ازدواج مجدد از دادگاه بگیرد و باینکه در پرداخت مهریه‌ی زوجه‌ی اول دادخواست اعسار داده و خود عامل تحقق نشوز زوجه و ترک منزل او بوده، ازدواج مجدد کرده است؛ شائبه‌های حاکمیت نگاه فساد برانگیز و همیشه مقصر به جنس زن و حمایت افزون‌تر از نیازها و شرایط مردان در فرایند طلاق و استیلا‌ی مذکر - اعم از زوج، نظام قضایی و قضات - بر روند قضایی آن را ایجاد کرده است.

در مقابل رویکرد پیشین، به‌مواجهه‌ی منطقی، قاطع و روشن برخی قضات با افرادی که سعی در بی‌گناه جلوه دادن خود در فروپاشی خانواده داشته و نوعی نمایش خانواده‌دوستی برای ایجاد فضای روانی مثبت پیرامون خود اجرا می‌کنند و نیز رویکرد مصلحانه‌ی برخی قضات و تلاش برای صلح میان زوجین اشاره شده است.

به نظر می‌رسد، درهم‌تنیدگی دو ساحت حقوقی و مشورتی قضات در پرونده‌های طلاق که در قالب تخطئه‌ی درخواست‌کننده‌ی طلاق - به‌ویژه اگر زنان باشند - و یا تلاش برای صلح زوجین

ظهور و بروز دارد، به دلیل تخصصی بودن هریک از این عرصه‌ها و احتمال تأثیر در ساحت قضاوت بر مشکلات و پیچیدگی فرایند قضایی طلاق می‌افزاید و لزوم تفکیک آن‌ها را عیان می‌کند.

۵-۱-۲- مدل عاملیت وکلا، کارشناسان و مشاوران حقوقی

حق دفاع و مشورت‌خواهی از ابزار تحقق عدالت در هر مخاصمه‌ای به شمار می‌رود و در گرو امکان استفاده‌ی طرفین دعوا از امکانات دفاعی برابر است. ظرفیت‌های وکالت و مشاوره ابزاری برای تحقق این اهداف و تأمین یک دادرسی عادلانه به انضمام تسهیل و تخصصی شدن ارتباط مراجعان با دستگاه قضایی است. به همین دلیل در بیشتر نظام‌های حقوقی جهان همچون ایران چنین نهادهای حمایتی در صورت مختلفی پذیرفته شده است.

در اظهارات مصاحبه‌شوندگان این تحقیق موارد عدیده‌ای درباره‌ی وجوه متفاوت نقش وکلا و مشاوران در ارتباط با مراحل مختلف فرایند طلاق آن‌ها مطرح شد. از نظر مصاحبه‌شوندگان این نقش به صورت مثبت و منفی ایفا شده و بیشتر وجوه منفی آن به «فقدان توجه به خاص‌بودگی‌های روابط خانوادگی» و «حاکمیت منفعت‌گرایی اقتصادی» و وجوه مثبت آن به «دانش و آگاهی» یعنی ارائه‌ی مشورت و اقدام هوشمندانه و توجه به جزئیات پیرامونی در مسیر پرونده ارتباط داده شده است.

ذیل وجوه منفی، عمدتاً به‌جای بحث بر سر تخصص در امور وکالتی و مشورت حقوقی به حفره‌های دستگاه قضا در مواجهه با خاص‌بودگی اختلافات خانوادگی و نقطه‌ی عزیمت بسیار از طلاق‌ها یعنی دادخواست مهریه اشاره شده است. هر چند انتظار غالب از نهادهای وکالت و مشاوره‌ی حقوقی آن است که تنها با توجه به مواد و تشریفات قانونی، اقدامات بهینه در راستای منفعت بیشتر، تبرئه‌ی خطاها و کاهش تبعات قانونی آن‌ها برای فرد محقق شود، به‌طور خاص در امر طلاق، انتظارات متفاوتی از سوی زنان درگیر این پدیده‌ها مطرح شده است، طوری که این زنان در ابتدای اختلافات خانوادگی مراجعه به وکیل و مشاور حقوقی را بسیار مؤثر در تسریع طلاق و مسدود شدن مسیر بازگشت به زندگی مشترک ترسیم کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این‌باره می‌گوید:

«برای مشورت نزد وکیل رفتم. گفت مهریه را به اجرا بگذار تا او را بترسانی. خیلی راهنمایی بدی بود، اختلافات شدیدتر شد و همه‌ی اتفاق‌های تلخ بعدی هم نتیجه‌ی این اقدام اشتباه بود. وکیل و دادگاه که وارد شوند، زندگی را باید تمام‌شده فرض کرد».

از این رو مشارکت‌کنندگان درخواست و توصیه به تأسیس یک مرحله‌ی اجباری مددکاری خانواده در فاصله‌ی اختلاف خانوادگی و مراجعه به وکلا و مشاوران حقوقی و یا تجهیز این گروه حساس از نظر شغلی به مهارت‌های اولیه‌ی کلینیکی و اخلاقی را داشته‌اند؛ چراکه رجوع به وکیل به جای مددکار خانواده در اولین اقدامات علیه زوج - به دلیل فقدان دغدغه و مسئولیت وکلا در باب سازش و حتی ابتناء کسب ثروت آن‌ها بر تشدید اختلافات - از اصلی‌ترین عوامل فروپاشی خانواده در این فرایند به شمار آمده است. استفاده از ابزار حقوقی مانند اجرا گذاشتن مهریه به جای ابزار کلینیکی در شرایط ایجاد مشکلات زناشویی به تشدید اختلافات و انسداد مسیر سازش می‌انجامد. به‌ویژه آنکه در خانواده نیز همانند سایر امور حقوقی - بدون لحاظ خاص‌بودگی‌های خانواده و تلاش برای نگهداشت آن - ارجاع به افرادی در دستگاه قضایی تعبیه‌شده که منفعت و ثروت آن‌ها در گرو افزایش هرچه بیشتر پرونده‌های حقوقی است. سخت‌افزاری که ملاحظات امر خانوادگی را بر نمی‌تابد.

همچنین به تعارضاتی اشاره شده که بین فضای دادگاه و منش وکلا وجود داشته و تنها موجب هدررفت هزینه و فرصت زنان شده است؛ یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در دو پرونده‌ی تمکین و ضرب و شتم، مبلغ هشت میلیون به وکیل دادم. قاضی به وکیل، به علت بدحجابی اجازه‌ی صحبت نداد. تمام هزینه که بابت وکیل کردم از بین رفت. وکیل هم هیچ‌وقت پولم را پس نداد».

در خصوص وجوه مثبت ظرفیت مشاوره‌ی حقوقی در طلاق و امر وکالت، بیشتر مصاحبه‌شوندگان به خبرگی این گروه در مورد قوانین و کمک به تهیه‌ی مدارک لازم، تسهیل روندهای گاهی پیچیده و تخصصی و کاهش درماندگی و آسیب‌های به زن در مراجعات به دستگاه قضایی اشاره کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بوقتی دادخواست طلاق دادم، دادگاه مدارک موجود را خواستار شد که با کمک و همراهی وکیلیم به مرکز ناباروری تهران رفتم و نامه‌ی مرکز ناباروری و مدارک پزشکی را همراه با توضیحات پزشک تحویل دادگاه دادم».

بر اساس شواهد مطرح‌شده، در عین حال که با هدف بهره بردن از مشاوره‌های تخصصی و تسهیل و بهبود فرایندهای حقوقی برای افراد می‌توان از ظرفیت نهاد وکالت و مشاوره بهره گرفت، اگر بر خاص‌بودگی روابط خانوادگی و راهبردهایی برای تعامل حقوق و خانواده با رویکرد ارتقایی و ترمیمی توجه لازم نشود، نفس مراجعه به دستگاه قضایی و ورود تخصصی حقوق به نهاد خانواده می‌تواند عامل و مشدد و تسریع‌کننده‌ی فروپاشی خانواده باشد.

۲-۵- وضعیت نهادی

«کلانتری‌ها» و «شوراهای حل اختلاف» نهادهای مهم مرتبط با دستگاه قضایی هستند که زیرمجموعه‌ی دادگستری‌ها به شمار می‌روند. کلانتری‌ها ارائه‌کننده‌ی خدمات حقوقی و قضایی و شوراهای حل اختلاف - در راستای برقراری سازش بین طرفین دعوا - ارائه‌کننده‌ی خدمات مشاوره‌ای به مراجعه‌کنندگان هستند و هرکدام در راستای اختیارات تعیین‌شده از سوی سازمان قضایی کشور می‌توانند فعالیت کنند.

بخش عظیمی از پرونده‌های قضایی قبل از رسیدگی در دادسرا از طریق کلانتری‌های پلیس و یا میانجی‌گری دواپر مشاوره و مددکاری اجتماعی که در ساختار کلانتری‌ها پیش‌بینی شده است، حل‌وفصل می‌شود (غدیر و غفاری، ۱۳۹۱: ۱۵). شوراهای حل اختلاف نیز در زمره‌ی نهادهای شبه قضایی هستند که به‌منظور کمک به حل مشکلات با ارائه‌ی راه‌حل‌هایی مبنی برگذشت متقابل و ایجاد صلح، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و افزایش مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و حل‌وفصل اموری که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت آن‌ها پیچیدگی کمتری دارد، تأسیس شد (ایزدی فرد و یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۱).

کلانتری‌ها در اجرای بسیاری از احکام در حقوق خانواده مانند نفقه، مهریه، ضرب و شتم، الزام به تمکین، تحویل کودک به والدین در دوره‌ی حضانت و ... نقش کلیدی دارند. در تجربیات مشارکت‌کنندگان این تحقیق، مهم‌ترین محورهایی که در ارتباط با کلانتری‌ها و شوراهای حل اختلاف مطرح شد، علاوه بر اشاره به اهمیت نظم، تسریع امور همراه با احتیاط لازم در ورود به عرصه‌ی خصوصی و دقت در پاسخ‌گویی به شکایات - که نقص در آن‌ها به تشدید اختلافات خانوادگی منجر شده است - عمدتاً بر لزوم به‌کارگیری نیروهای زن در ارتباط با مراجعه‌کنندگان زن و اجرای احکام مربوط به زنان به‌ویژه درخصوص الزام زوجه به تمکین و نیز امور مربوط به کودکان در تحویل و جابه‌جایی بین زوجین تأکید شده است. همچنین به مشکل یکسان بودن محل رسیدگی به انواع و اقسام شکایات اشاره شده است، به‌طوری که گاهی جابه‌جایی کودک در کلانتری انجام می‌شود و مراجعات مربوط به خانواده در کنار سایر مراجعات - که همراه با نمایش انواعی از خشونت‌ها، بیان جملات موهن و رفت‌وآمد بزهکاران است - رسیدگی می‌شود.

در روایت زنان مطلقه از فرایند قانونی طلاق در مورد وضعیت نهادی همچون سطح کارگزاران قضایی، به‌وفور بر لزوم توجه به خاص‌بودگی روابط خانوادگی و ضرورت مداخله‌ی مددکاری در وضعیت مراجعه به کلانتری‌ها تأکید شده است؛ مانند آنکه زوجه‌ای به دلیل مواجه‌شدن با خشونت از سوی همسر [به‌ویژه در سطوح فحاشی و هتاکی]، با مراجعه به کلانتری قصد ثبت شکایت دارد

و به اذعان خود در این شرایط نیاز دارد پیش از آنکه در منتهای عصبانیت، تصمیماتی اتخاذ و علیه همسر خود شکایتی را تنظیم و مراحل حقوقی را آغاز کند، مورد مشاوره و همیاری قرار گیرد.

۳-۵- ابعاد قانونی

زنان مطلقه در تجارب خود از فرایند طلاق به گستره‌ای از قوانین مربوطه و نواقص آن‌ها از جهات محتوا و اجرا اشاره کرده‌اند. در ساحت محتوایی در حقوق مالی زوجه نواقص و ابهاماتی مبنی بر اینکه زنان برای استیفای سریع و آسان حقوق مالی خود با مشکل مواجه‌اند، مطرح شده است. وجود موانع متعدد حقوقی و اجرایی موجب شده، زنان باوجود پرداخت هزینه‌های دادرسی نتوانند به حقوق مالی خود برسند. در این خصوص بیشتر مردان از پرداخت حقوق همسران خود حتی پس از حکم دادگاه امتناع می‌کنند. دشواری گرفتن حکم توقیف اموال، دسترسی نداشتن به اموال شوهران برای اجرای حکم توقیف و بی‌فایده بودن حبس شوهران برای رفع مشکلات عدیده‌ی مالی زوجه برخی از مواردی است که زنان را وادار می‌کند از حقوق مالی خود صرف‌نظر کنند و یا حتی برای گرفتن طلاق مبلغی را صلح کنند؛ به عبارت دیگر، به دلیل چالش‌های محتوایی عده‌ای از زنان خواهان طلاق استراتژی «صرف‌نظر کردن از اصل حق به جهت صعوبت احقاق» را پیش گرفته‌اند و برخی دیگر مجبور به «خرید حق طلاق» از مرد شده‌اند، به طوری که علاوه بر بخشش مهریه، زوج در ازای طلاق از زوجه پول درخواست کرده است. در این باره به نقص قانون در مورد نفقه‌ی کودک نیز اشاره شده است، مبنی بر اینکه هرچند نفقه‌ی فرزند بر عهده‌ی پدر است، از نظر قانونی، امکان ذخیره‌ی نفقه‌ی گذشته وجود ندارد. برای نمونه در این راستا گفته شده است:

«نفقه‌ی بچه از زمانی که اجرا گذاشتم تعلق گرفت. متأسفانه نفقه‌ی فرزند برخلاف نفقه‌ی همسر از زمانی که به اجرا بگذاریم تعلق می‌گیرد و البته قضاات نفقه‌ی بچه را بسیار ناچیز قرار می‌دهند. نفقه‌ی قبلی هم که تعلق نمی‌گیرد».

این نقص قانونی به‌ویژه با توجه به اینکه عمدتاً کودکان در شرایط پیش از جدایی نزد مادر نگهداری می‌شوند، با ظرفیت فقهی و قصد قانون‌گذار در امر نفقه‌ی کودک در تعارض است. همچنین در موضوع ملاقات فرزند برای مادرانی که در شهر دیگری زندگی می‌کنند، به نقص قانون در حمایت مالی از زنانی که تمکن لازم را ندارند اشاره شده است. برخی از مصاحبه‌شوندگان اذعان داشته‌اند:

«برای دیدن دخترم باید هزینه‌ی زیادی برای رفتن به شهر دیگر را بدهم، اما مثلاً اگر من بگویم تمکن مالی ندارم، قانون چه راهکاری برای ملاقات دخترم دارد؟ قانون و دادگاه‌ها پشتیبان خوبی برای زن‌هایی که پشتیبانی مالی ندارند نیستند».

در موارد اجرای قانون نیز عمدتاً به صعوبت مسیرهای اثبات عسرو حرج به‌ویژه در موارد اعتیاد، ضرب و شتم، فحاشی و تحقیر و ارتباطات فrazناشویی از سوی زوج اشاره شده است. به اذعان مصاحبه‌شونده‌ای:

«همسرم اعتیاد و ارتباط با زنان داشت؛ اما برای طلاق از طریق عدم باروری‌اش اقدام کردم چون وکیل‌م گفت اثبات اعتیاد و ارتباط نامشروع پروسه‌ی بسیار طولانی و سختی است که فقط عمر آدم را تلف می‌کند و در آخر هم نتیجه‌ای نمی‌دهد».

در مورد زمینه‌های مهم تأثیرگذار در مسیرهای اثبات عسرو حرج، بر دو جنبه‌ی «خصوصی بودن حریم خانواده و کاهش امکان اثبات فحاشی، تحقیر و ضرب و شتم در خانه» و «تداخل حق ازدواج موقت و متعدد زوج با مصالح و امنیت روانی و جنسی زوجه»، بسیار تأکید شده است؛ به‌طوری‌که بر اساس تجارب نمونه مورد مطالعه در این تحقیق، علاوه بر آنکه اثبات هر یک از این موارد مسیری سخت و پیچیده می‌طلبد، فضای حاکم بر قوانین و قضات، عمدتاً با استدلال حق مشروع مرد بر ضرب زوجه و تعدد شریک‌های جنسی، مانع از قبول تحقق عسرو حرج زوجه و تدبیر مسیرهای جبرانی و ترمیمی در این باره شده است. علاوه بر آن، صعوبت این مسیر موجب شده افراد به کارهای مختلف مانند ضرب‌وشتم ساختگی، افزایش بی‌دلیل پرونده‌های کیفری، سندسازی و... روی آورند تا اثبات عسر و حرج را در مورد خود ممکن و تسریع کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

تجارب حقوقی، سنخی از تجارب زنان مطلقه در کنار سایر انواع آن در ساحت‌های خانوادگی، اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی است. تحلیل تجارب مرتبطان با هر امر حقوقی، منبعی غنی در فهم مسائل و وضعیت‌های پیرامونی آن پدیده در اختیار محقق قرار می‌دهد. طلاق به‌مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی چندوجهی و در ارتباط با افراد متعدد، در مرکز تعاملات حقوق و جامعه قرار دارد و تحلیل تجارب حقوقی زنان مطلقه می‌تواند ابعاد مختلفی از این تعاملات را روشن کند. از تحلیل کیفی مضامین برجسته‌ی تجارب حقوقی نمونه‌ی پانزده نفر از زنانی که فرایند حقوقی طلاق در قم را تجربه کرده‌اند، مقولاتی در سه سطح کارگزاران قضایی، وضعیت نهادی و ابعاد قانونی به دست آمد.

بر اساس نتایج، میزان ارتباط ساختار ذهنی، پیش فرض‌ها، تجربه، دانش و آگاهی قاضی در بهبود روند کار یا طولانی شدن آن بسیار زیاد بوده است و این امر نشان از اهمیت جایگاه قضات در برخورد با مراجعه‌کنندگان و حتی تغییر فرایند قضایی با توجه به رأی و نظر قاضی دارد. این مقوله مشتمل بر سه سوی مختلف در مورد قاضی است؛ اول، مواردی که در فرایند پیچیده، ناقص و مبهم اثبات دعاوی در امور خانوادگی با ویژگی خصوصی و محرمانه بودن، تجربه و تحلیل ذهنی قاضی به مدیریت وضعیت و تصمیم‌گیری کمک کرده است. دوم، آگاهی و دانش قاضی از قوانین و اشراف و تسلط علمی وی بر جزئیات حقوقی پرونده و سوم، میزان درک قاضی از خاص‌بودگی و وضعیت‌های روانی اضلاع مختلف پرونده‌های خانوادگی مانند کودکان.

دوگانه‌ی «تمکین/ نشوز» و ارتباط آن‌ها با نفقه‌ی زن، ظهور یکی از اساسی‌ترین وجوه خاص‌بودگی امر حقوقی در مورد خانواده است، زیرا اثبات آن به دلیل ماهیت خصوصی نهاد خانواده و اختلاف دیدگاه‌های فقهی با چالش‌های بسیاری روبه‌روست و از سوی دیگر، در مرکز تعارض دادخواست هم‌زمان طلاق و تمکین از سوی زوج و معرفی اماکن غیرواقعی به‌عنوان مسکن مشترک در راستای فشار مضاعف بر زوج و فرار از مسئولیت‌های مالی قرار دارد. در این شرایط، به دلیل خلأ قانونی در حل مسئله، تدبیر قاضی و امکان بهره‌مندی از ظرفیت مشاوران و کارشناسان زن برای دریافت گزارش شفاف وضعیت، می‌تواند به کشف و حل تعارضات و تسهیل فرایند اثبات تمکین یا نشوز کمک کند.

یکی از تنش‌آورترین مواردی که زنان نمونه‌ی این تحقیق به‌ویژه مادران با آن درگیر بوده‌اند، مسئله‌ی مالی است که به‌جز تعداد معدودی از شرکت‌کنندگان - که مورد حمایت خانواده‌ی اول خود قرار گرفته‌اند- مابقی آن‌ها در مصاحبه‌های مختلف اشاره و اظهار کرده‌اند که از این ناحیه آسیب‌پذیر بوده‌اند. این آسیب‌پذیری در ارتباط با مسائل و هزینه‌های کودکان در دوره‌ی حضانت مادر تشدید شده است. شکل کنونی مهریه در قانون ایران -براساس داده‌های کیفی این پژوهش و مواردی دیگر- عمدتاً پرونده‌هایی توأم با پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، تخصصات گسترده‌ی فرازوجین، اتهامات اخلاقی علیه یکدیگر، قرار دادن کودکان به‌عنوان اهرم فشار و ... را در فرایند طلاق رقم‌زده و علاوه بر فرسایشی کردن این فرایند، آسیب‌های متعددی بر اضلاع مختلف پرونده وارد کرده است. تکرار این مسائل در پرونده‌های مختلف و در ارتباط با افراد متعدد با ویژگی‌های تحصیلی، شغلی، خانوادگی و ... نشان می‌دهد مشکلات مربوط به نهاد مهریه در قانون ایران، فراتر از سطح افراد و خانواده‌های درگیر در پرونده‌ها بوده و عمدتاً به‌گروه‌های ساختاری و قانونی پیرامون آن مربوط می‌شود. در مسئله‌ی اجرت‌المثل نیز خاص‌بودگی روابط خانوادگی و دخالت

امر فرهنگی و اجتماعی در تفسیر مفاهیم حقوقی به کار گرفته شده در این رابطه را باید مدنظر قرارداد و جبران زحمت کار خانگی زنان را برای جلوگیری از اشاعه‌ی دروغ و تزیین حقوق به اشکال دیگری صورت‌بندی قانونی و قضایی کرد.

نتیجه آنکه، به دلیل تأثیر تمامی تحرکات قانونی زوجین در نظام خانواده و روابط زناشویی، ضرورت کاهش هرچه بیشتر سایه‌ی حقوق بر خانواده و تحدید آن به حد ضرورت، از سوی کسانی که تجربه‌ی شکست در روابط زوجیتی را دارند مطرح شده است. برای نجات خانواده از خشونت و آسیب‌ها، ورود اولیه‌ی نظام قضایی موجب فروپاشی این نهاد اساسی جامعه بدون حل اصل مشکل خواهد شد و تنها یک پانسمان موضعی بدون رفع منبع خطر است که می‌تواند تهدیدی علیه خانواده‌های نوپدید نیز محسوب شود. در این راستا، تأسیس یک مرحله‌ی اجباری مددکاری خانواده [در سبک پزشک خانواده] در حدفاصل بروز اختلاف خانوادگی و مراجعه به دستگاه قضایی اعم از کلانتری‌ها، وکلا و مشاوران حقوقی و یا تجهیز این گروه حساس از نظر شغلی، به ابزارهای اولیه‌ی کلینیکی و اخلاقی می‌تواند مؤثر واقع شود؛ چراکه حفره‌های دستگاه قضا در مواجهه با خاص‌بودگی اختلافات خانوادگی و رجوع به کنشگرانی همچون وکلا به‌جای مددکار خانواده در اولین اقدامات مواجهه با اختلافات - به دلیل فقدان دغدغه و مسئولیت وکلا در باب سازش و نیز تعارض منافع و ابتناء کسب ثروت آن‌ها بر افزایش اقدامات حقوقی زوجین علیه یکدیگر - موجب تشدید اختلافات، انسداد مسیر بازگشت به رابطه و تسریع در فروپاشی خانواده خواهد شد.

منابع

- ◀ ایزدی فرد، علی اکبر و علی یوسفی آهنگر کلاهی، (۱۳۸۳). «ملاحظاتی پیرامون شورای حل اختلاف»، مقالات و بررسی‌ها، د ۳، ش ۷۶.
- ◀ بخشی، غدیر و غلام‌رضا غفاری، (۱۳۹۱). «تبیین جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی پلیس»، مطالعات امنیت اجتماعی، د ۳، ش ۳۲.
- ◀ پرهیزکاری، سید روح‌الله، (۱۳۹۳). «اصول اخلاقی برخورد با متهم در سیره قضایی امام علی (ع)»، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۲۶.
- ◀ تقیان، حسن و زهرا طهری، (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی زنان جوان پس از طلاق»، همایش ملی آسیب‌شناسی مسائل جوانان»، <https://civilica.com/doc/184014>.
- ◀ جاوید، محمدجواد و مریم مهاجری، (۱۳۹۷). «مبانی مداخله دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۱، ش ۸۲.
- ◀ جباران، محمدرضا، (۱۴۰۰). «الگوی اخلاقی طلاق همسران در قرآن کریم»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۹۱.
- ◀ خاکخور، طاهره، (۱۳۹۷). تجربه زیسته زنان مطلقه، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ خلیج‌آبادی، فریده، فاطمه تنها و فاطمه ابوترابی زارچی، (۱۳۹۶). «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی»، زن در توسعه و سیاست، د ۱۵، ش ۳.
- ◀ ده‌کردی، علی و فاطمه مهدی‌زاده، (۱۳۹۹). «تفاوت‌های جنسیتی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین»، زن و مطالعات خانواده، د ۱۳، ش ۴۷.
- ◀ رضایی، زینب، (۱۳۹۳). «عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق در دوران عقد (با تأکید بر تجربه زیسته زنان در شهر اراک)»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی فاطمه جمیلی کهنه شهری، دانشگاه الزهراء).
- ◀ زارع، سمیه، (۱۳۹۳). «تبیین فرآیند روان‌شناختی مواجهه با طلاق در زنان مطلقه»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی ماریا آگیلار وفایی).
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایتاری، (۱۳۹۱). «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، د ۱۰، ش ۳.
- ◀ صدیق تقی‌زاده، صدیقه، (۱۴۰۰). «رتبه نهم استان قم در طلاق»، خبرگزاری فارس <http://fna.ir/3mytq>.
- ◀ طالبی، هدی، (۱۳۹۵). «مشکلات فردی و خانوادگی زنان پس از طلاق»، همایش آموزه‌های اسلامی، انسان معاصر و نظام خانواده»، <https://civilica.com/doc/714345>.
- ◀ علیزاده، عبدالرضا، (۱۳۹۴). مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، تهران: سمت.

- ◀ عابدی‌نیا، نسرین، جعفر بوالهروی و محمدمهدی نقی‌زاده، (۱۳۹۴). «مقایسه‌ی عوامل زمینه‌ساز تقاضای طلاق برحسب جنسیت»، مطالعات روان‌شناختی، د ۱۱، ش ۱.
- ◀ عبداللهی، اصغر، احدی، حسن، تاجری، بیوک و کبری حاج‌علیزاده، (۱۳۹۹). «تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران در پنج سال اول زندگی»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۸۹.
- ◀ علاسوند، فریبا، (۱۳۹۲). «مداخله حکومت اسلامی درباره حقوق خانواده، ظرفیت‌ها و ضرورت گاه‌ها»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۶، ش ۶۲.
- ◀ غمامی، محمدمهدی، (۱۳۹۶). نظم عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ◀ قلی‌زاده، آذر و سحر غفاریان، (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن»، زن و جامعه، د ۲، ش ۱.
- ◀ کاوندی، حجت‌الله، (۱۳۹۲). احکام حقوقی خانواده، پژوهشکده علوم انسانی امام صادق (ع)، قم: زمزم هدایت.
- ◀ لوی برول، هانری و همکاران (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران: سروش.
- ◀ مظاهری، امیرمسعود، (۱۳۹۳). «تجارب زنان از طلاق و آسیب‌های اجتماعی متأثر از آن در بین زنان شهرستان کازرون»، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، <https://civilica.com/doc/421122>.
- ◀ محمدی، مرتضی، (۱۳۸۳). «ازدواج، نفقه و تمکین»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، ش ۲۵.
- ◀ منصورآبادی، عباس و همکاران، (۱۳۹۶). «الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در آمریکا و ایران»، پژوهش حقوق کیفری، د ۵، ش ۱۸.
- ◀ ناصری دولت‌آبادی، مهدی و مصطفی صبوری، (۱۳۹۶). «چگونه یک قاضی شایسته باشیم»، قضاوت، ش ۹۲.
- ◀ هدایت‌نیا، فرج‌الله، (۱۳۹۸). ظرفیت حقوق در تحکیم خانواده، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ همتی، مجتبی و غلامرضا داودی، (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی استانداردهای رفتار قضایی (اسلام، ایران، آمریکا و چین) در پرتو اصول بنگلور»، مطالعات حقوقی، د ۹، ش ۲.
- ◀ یوسف‌زاده، حسن، (۱۳۸۴). «پایش جامعه‌شناختی مهریه»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، ش ۲۷.

► Creswell, J. W, Miller, D. L. (2010), "Determining Validity in Qualitative Inquiry", *Theory into Practice*, 39 (3).

- ▶ Gorkem ,K. K, Cankurtaran.ozlem. (2020), “Experiences of Divorced Women Subject to Domestic Violence in Turkey” ,*Journal of Interpersonal Violence*, July, 7 (10).
- ▶ Tanveer ,A. K, Wasia. H. (2020), “Lived experiences of divorced women in Kashmir: a phenomenological study”, *Journal of Gender Studies*, September, 30 (4).
- ▶ Van Drenth, A. Knijn, T. Lewis, J. (1999), “Sources of Income for Lone Mother Families: Policy Changes in Britain and The Netherlands and the Experiences of Divorced Women”, *Journal of Social Policy*, 28(4).